

آورده: یکی (نسخه اساس تصحیح) متعلق به کتابخانه ملی فرانسه که دقیق‌تر و صحیح‌تر است؛ دیگری متعلق به موزه بریتانیا که بسیار مغلوط و پریشان است و، با این همه، در بعضی موارد، مشکل‌گشایی می‌کند. وی می‌افزاید که به این دو متن اکتفا نکرده و با تفحص در منابع پیش از روزگار عبید، همچون جاحظ و ثعالبی و ابن قتیبه و ابن عبدربه و ابوحیان توحیدی و میدانی و به‌ویژه ابوالقاسم راغب اصفهانی (وفات: ۵۰۲) به سرچشمه‌های نوادر دست یافته و آنها را در حواشی نقل کرده است. در پایان کتاب، فهرستی از اشخاص، اماکن، ادیان و مذاهب، احادیث، آیات، کتابها، اشعار عربی و فارسی و لغات و اصطلاحات آمده است.

ندا زادگان

سلامان و ابسال، نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران ۱۳۸۳، ۲۲۳ صفحه.

داستان سلامان و ابسال، که اصل آن را یونانی دانسته‌اند، ماجرای عاشق و معشوقی است که از دیار خود می‌گریزند و به غربت می‌افتند و چندان نامالیم می‌بینند که خود را به دریا می‌افکنند تا غرق شوند؛ ابسال هلاک می‌شود و سلامان زنده می‌ماند و در فراق معشوق چندان بی‌تابی می‌کند که مجنون‌وار شهره آفاق می‌گردد. سرانجام، فیلسوفی به یاری عاشق دردمند می‌آید و به نجات او همت می‌گمارد. از این طریق که او را دل‌باخته ستاره زهره می‌سازد و عشق سابق را از دل او بیرون می‌کند.

در آثار برخی از حکمای اسلامی، تفاسیری از مضامین عرفانی این داستان آمده است. از جمله ابن‌سینا، در اشارات (نمط نهم)، سلامان را مظهر انسان و ابسال را نمادی از مرتبه و درجه معرفت عرفانی او می‌گیرد.

مثنوی سلامان و ابسال، که شاعر آن را به نام سلطان یعقوب ترکمن آق‌قویونلو کرده است، هرچند پیش از این بارها به چاپ رسیده، این بار، با تصحیح محمد روشن متضمن شرح و حواشی بسیار و تطبیق و سنجش روایات متعدد، به صورتی منقح‌تر و آراسته‌تر در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. استاد روشن، در تحقیق جامع خود، به شرح و تفسیر مطالبی پرداخته که منظومه بر آنها استوار است. وی کاربرد گسترده تمثیل را در متون نظم و نثر کهن فارسی مطرح ساخته و چگونگی نفوذ اعتقادات و آیینها و اسطوره‌های باستانی را در این متون بیان کرده است. آن‌گاه، وارد شرح داستان سلامان و ابسال شده و به روایات متعدد این داستان از جمله در النوادر ابن‌الاعرابی اشاره کرده و به سبب پیدایش داستانهایی رمزی چون حی بن یقظان (زننده بیدار)، رساله الطیر را پرداخته است. وی، همچنین، از ماجرای نقل این داستان از یونانی به عربی به قلم حنین بن اسحاق (وفات: ۲۶۰)، اشکالهای فخر رازی بر ابن‌سینا در باب تأویل معانی رمزی آن، پاسخهای خواجه نصیرالدین طوسی به این اشکالها یاد کرده است.

عناوین اجزای کتاب به شرح زیر است:

پیشگفتار، مثل و تمثیل، اسطوره آفرینش، داستانهای رمزی، معرفی سلامان و ابسال، متن داستان از برگردانیده حنین بن اسحاق به کوتاهی، جامی و سلامان و ابسال، چکیده داستان همراه با متن کامل منظومه، حواشی و

می‌گوید دیگر خواستار اِسال نیست. آن‌گاه حکیم به او می‌فهماند این زن زیبا روح زهره است و جسمیت ندارد. بدین‌گونه، سلامان به سلامت عقل می‌رسد و پس از پدر به سلطنت می‌نشیند. عجایب و غرایب بسیاری را به او نسبت می‌دهند از جمله ساختن اهرام مصر را.

روایت ایرانی این داستان را ابن‌سینا در اوایل قرن پنجم هجری به صورت قصه‌ای مکاشف‌ای و عرفانی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «سلامان مثلی برای تو و اِسال مثلی در درجه تو در عرفان است». در داستان ابن‌سینا، سلامان و اِسال دوبرادرند. همسر سلامان عاشق اِسال، برادر کوچک‌تر، می‌شود؛ اما اِسال به این عشق پاسخ رد می‌دهد و، گرفتار انتقام زن، کشته می‌شود. سلامان هم، پس از پی‌بردن به ماجرا، زن را به کیفر می‌رساند.

خواجه نصیر طوسی سه روایت از این داستان نوشته است. روایتی را از قول یکی از فاضلان خراسان نقل می‌کند که سلامان و اِسال را دو مدعی سلطنت، یکی نیکوکار و دیگری زشت‌کار، خوانده بود. روایت دیگر همان روایت یونانی است که تمثیلات آن را تأویل و تفسیر می‌کند. روایت سوم داستان دو برادر است که آن را از قول ابن‌سینا بازگو می‌کند. خواجه نصیر، در پایان روایت اخیر نیز، به تأویل داستان و استخراج کنایات و تمثیلات آن می‌پردازد.

این داستان الهام‌بخش شهاب‌الدین سهروردی نیز قرار گرفته و موجب خلق داستان فلسفی و رمزی او با نام الغریبة الغریبة شده است.

در قرن نهم هجری، عبدالرحمن جامی، براساس روایت حنین بن اسحاق و با دخل و تصرفاتی، روایتی عرفانی از این داستان به نظم

برگرداند و از این طریق بود که این داستان به ادبیات فارسی راه یافت. نگارنده، در تلاش برای مطابقت دادن عناصر این داستان با روایت‌های مذهبی، سلامان را با سلیمان پیامبر و این داستان را با داستان سلیمان و اِسالن، دو فرزند داود، قیاس کرده است. وی، سپس، به معرفی روایت‌های گوناگون این اسطوره کهن یونانی در متون عربی و فارسی به ترتیب تاریخی پرداخته است. ترجمه حنین بن اسحاق از روایت یونانی، که با امانت صورت گرفته، بارها الهام‌بخش اندیشه‌مندان و شاعران فارسی‌زبان گشته اما هیچ‌گاه به طور کامل به فارسی برگردانده نشده است. سید حسن امین، در این مقاله، سلامان و اِسال حنین بن اسحاق را به طور کامل به فارسی درمی‌آورد.

سلامان فرزند پادشاهی بزرگ و پرهیزگار به نام هرمانوس بود مسلط به طلسمات. وی دل‌باخته دایه خود، اِسال، می‌گردد و آماج عتاب پدرقرار می‌گیرد. عاشق و معشوق، برای رهایی از سرزنش شاه، فرار می‌کنند. شاه با نیروی جادویی خود از محل اختفای آن دو باخبر می‌شود. سلامان از پدر درخواست عفو می‌کند؛ اما نمی‌تواند شرطش را بپذیرد که از او می‌خواهد معشوقه‌اش را رها کند. پس، دست در دست اِسال، به دریا می‌رود تا با هم به زندگی خود پایان دهند. پادشاه با علم سحر سلامان را نجات می‌دهد؛ اما اِسال در دریا غرق می‌شود. سلامان از مرگ اِسال جنون‌زده می‌گردد. شاه به حکیم مراد خود متوسل می‌شود. حکیم سلامان را به ریاضت می‌خواند تا اِسال را زنده گرداند. سرانجام، روزی چهره‌ای از زهره (ناهید یا ونوس، ایزدبانوی زیبایی) بر سلامان ظاهر می‌شود و سلامان چنان به او دل می‌بازد که